

این کتاب را به یفامگان
ایران هدیه می‌مایم کسروی

تاریخچه شیر و خورشید

وشتی

کسروی بستری



اگر ماه شیر آمده است شید رواست
بدانکه ماه شید است شر و گردون
قطران تیری



از نشریات مؤسسه خاؤ

شریه ۱۷۱

آذر ۱۳۰۹

تهران

قیمت هر جلد سی شاهی

تالیفات آقای کسروی

که در کتابخانه خاور بفروشد میرسد از قرار ذیل است :



شهر یا آن گمنام	بخش ۱	با جلد و قرآن
» »	» »	بی « ۴ »
« »	۲ »	با « ۴ »
» »	» »	بی « ۴ »
» »	۳ »	با « ۳ »
» »	» »	بی « ۲ »
ترجمه کار نامه اردشیر با مگان		» ۲
نامهای شهرها و دیه های ایران		» ۱
تاریخچه شیر و خورشید		» ۱۵

این کتاب راه یتماسگان
ایران هدیه میبایم کسروی

تاریخچه شیر و خورشید

موسسه

نگهداری بسترزی



اگر نگاه شیر آمده است شده است
بدانکه جان شیر است شیر بر گوی
قطران تری



از نشریات موسسه خاؤ

بنام پاك آفریدگار آغاز سخن

تا آنجا که ما میدانیم تا کنون کسی از ایرانیان یا از ایرانشناسان اروپا و آمریکا درباره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه از کی و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده تحقیقی از روی دلیل و گواه تموده. من از هشت سال پیش توجه بدین موضوع داشته از یکسوی در کتابها ب جستجو پرداخته از سوی دیگر بگرد آوردن سکه های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده ام و یاری خدا به نتیجه های سودمندی رسیده ام که اینک برای آگاهی همه بر این صفحه ها مینگارم.

شیر و خورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چندبار تماشا میکنیم و از شیر و شگفتی آن از دیده دار خاسته. لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آنرا دیده و آگاهی یابد که نشان رسمی دولت ماست در شگفتی اندر فرو میماند:

آن کدام شیر است که در برانگیخته و شمشیر بدست گرفته خورشید را بر پشت میکتند؟ آیا این شکل همچون شکلهای متولوجی یونان در نتیجه افسانه کهنه ای پیدا شده؟ یا فرزانه ای آن را بنام روز و برای اشاره پاره اندرزهای اجتماعی پدید آورده؟ یا چه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد؟ پرسشهایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیر و خورشید، از اندیشه خود گذرانیده، و هرگاه بر یکن ایرانی بر خورد از او نیز میپرسد. او چه داند که حقیقت کار بر خود ایرانیان هم پوشیده است.

این عادت همه جا در مردم هست که چون پی بحقیقت چیزی
 نبردند دست بدامن افسانه و پندار میزنند ، در پیش ایرانیان از اینگونه
 موضوعها فراوان است که چون راه بحقیقت آنها نیافته اند برای هر کدام
 افسانه ای ساخته اند ، درباره شیر و خورشید هم این سخن بر سر
 زبانهاست که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس
 بزرگ صفوی استقلال ارمنستان را برانداخته و یادگار این فیروزی
 خورشید را بر پشت شیر نشانده و این نقش را پدید آورده است ،
 نزد هر کسی که سخن از شیر و خورشید گوئیم چه دانا و چه
 کانا ، چه مسلمان و چه ارمنی بیدرنگ این افسانه را میسرایند ، بلکه
 برخی ارمنیان بدروغ نسبت این سخن را بکتابهای تاریخ ارمنستان
 میدهند. با آنکه این سخن از هیچروی با تاریخ سازش ندارد و چندین
 خرده بر آن میتوان گرفت ، زیرا:

نخست آنکه نشان ایران بودن خورشید پاك بی دلیل است و
 شیر هم اگرچه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان بویره
 چندتن از حکمرانان رومیانان فراوان او را بکار میرده اند با اینهمه
 چنانکه خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است .

دوم آنکه پیدایش شیر و خورشید بی شك قرنهای پیش از صفویان
 بوده و ما چنانکه خواهیم دید سکههایی در دست داریم که چندین صد سال
 پیش از شاه عباس زده شده ،

سوم بر افتادن استقلال ارمنستان بدست ایرانیان از داستانهای
 دوره پیش از اسلام ایران و از کارهای پادشاهان ساسانی است . و استقلال
 هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام در بخشی از ارمنستان پیدا کرده و
 پادشاهان باکراتونی دو بیست سال کمایش فرمانروا بودند در قرن پنجم
 هجری بدست رومیان بر افتاده ، و پادشاهی که سپس رومیانان در

میرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهاده بودند و سیصد سال برپا بود این پادشاهی نیز در قرن هشتم بکوشش مصریان از میان رفته بود - پس کدام استقلال ارمنیان را شاه عباس برانداخته ۱۴

در زمان شاه عباس ارمنیان نه تنها دارای هیچگونه استقلال نبودند روزگار سخت بر آشفته ای داشتند که چنین روزگاری کس مینداد چه مدتها عثمانیان بر آذربایگان و ارمنستان دست یافته بودند چون شاه عباس بچنگ ایشان برخاست ارمنستان میدان کشاکش گردید که هر زمان از دست یکی بدست آن دیگری می افتاد و از گفتن بی نیاز است که در چنین هنگام چه آسیب و آزاری بهره مردم بی پاسبان میگردد ، شاه عباس کاری که کرد ارمنیان را از ارمنستان بیرون آورده در سپاهان و مازندران نشیمن داد که آن سرزمین ویرانه و تهی مانده عثمانیان در آنجا زیستن نتوانند ، جلفای سپاهان که کانون ارمنیان ایران است از آن هنگام پدید آمده ییاد جلفای آذربایگان بدین نام نامیده گردید . پس شیرو خورشید چگونه پدید آمده و داستان آن چیست ۱۵ ..

ما اینموضوع را به بخش نموده در سه گفتار روشن خواهیم ساخت : گفتار نخستین در باره شیرتها و خورشید آنها که هر کدام از قرنهای باستان در ایران معروف بوده و شیرو خورشید از بهم پیوستن این دو پدید آمده .

گفتار دومین در باره اینکه شیرو خورشید چگونه پدید آمده . گفتار سومین در باره اینکه شیرو خورشید چگونه شهرت و رواج یافته و از کی نشان دولت ایران شده .

گفتار نخستین

شیرتها و خورشیدتها

یکی از عاده‌های دیرینه آدمیان است که در کارهای خود از شکلهای جانوران و دیگر آفریدها استفاده می‌جویند. چنانکه اینهمه الفبای گوناگون ریشه هر کدام از آنها شکلهای جانوران و دیگر چیزها بوده که آدمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه‌های خود بکار می‌برده‌اند.

از جمله از روی دلیل هائی که خواهیم شمرد در ایران و دیگر سرزمینها از قرنهای بسیار باستان پادشاهان و فرمانروایان شکلهای جانوران و ستاره‌های آسمانی - بویژه دوشکل شیرو آفتاب را بردر فشاها^۱ و سکه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند.^۲

خورشید درخشان‌ترین جرم آسمانی و پادشاه سنارگان است و میدانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستش نیز بر می‌خواستند. شیر هم دلیرترین همه درندگان و پیش مردم بسنگینی و پابرجائی، بلکه بمردانگی نیز موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش بردر فشاها و سپرها و دیگر ابزارهای جنگ شایانترین شکل میباشد.

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام او را در هر

۱ - درفش نام یارسی یرق است و چنانکه خواهیم دید فردوسی و دیگران همیشه این نام را بکار برده‌اند.

۲ - نگاشته‌اند اینها و در بسیار جاهای دیگر همی اصل آنکه نقش کردن باشد بکار برده‌ایم.

زبان و هر سرزمین بکودگان میدهند و ما پادشاهان بسیاری بنام لئو یا اسد یا شبر یا ارسلان^۱ در تاریخ داریم و از برخی از ایشان دلیل در دست هست که بشکل شیر علاقه داشته و برواج و شهرت آن می گوشیده اند .

از جمله خاندان روینیان که گفتیم در کیبکیا برای ارمنیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند شش تن از ایشان نام لوون (که شکل ارمنی لئو است) داشته اند و از برخی از ایشان دلایلها هست که بمناسبت نام خویش علاقه به نقش شیر داشته اند . و چون از نشان ارمنستان نیز سخن بمیان آورده ایم و باید تحقیق نمائیم که آیا شیر نشان آن سرزمین بوده یا نه نخست از این حکمرانان و از علاقه شان به نقش شیر سخن میرائیم :

از لوون نخستین و لوون دومین سکه های فراوان در دست هست که همگی با نقش شیر است و سکه بی این نقش از این دو پادشاه بسیار اندک است بلکه از لوون دومین نگارنده تا کنون ندیده است . ولی از دیگر پادشاهان آنخاندان که نام لوون نداشته اند سکه با نقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوانست .^۲

در زمان لوون دوم که با سلطان صلاح الدین ایوبی همزمان بود فردریک بارباروس^۳ امپراتور آلمان بهمدستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه هر کدام با سپاهی انبوه و دسته هائی از ترسایان داوطلب جهاد از اروپا آهنگ شام و فلسطین کردند که آن شهر ها را از چنگ صلاح الدین بیرون آرند . این لشکرکشی در تاریخ

۱ - نامهای لاتنی و تاری و یارسی و ترکی نیز است .

۲ - بسیاری از این سکه ها در کتاب دومرکان نام و تاریخ مردم ارمنیه

گراورر یافته است .

Barbarossa = ۳

بنام سومین لشکر کشی چلیپائیان معروف و از حادثه های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و بمناسبت گفتگو از شیر این نکته را در اینجا یاد می نمائیم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه مردانگی ها و دلاوریها که در این جنگها از خویشتن آشکار ساخت بیش ترسایان به لقب « دل شیرا » معروف گردید .

لوون بعلت همکیشی با ترسایان و نزدیکی سرزدیشش بنام و فلسطین یاری و همراهی از آنمردم دریغ نداشت و پاداش این نیکبهای او فردریک وعده داد که چون باروپا بازگردد تاجی برای او گسل دارد . ولی چون فردریک در یکی از رود های آسیای کوچک آب از سرش گذشته باروپا بازگشتن نتوانست پسر و جانشین او بانجام وعده پدر بهمدستی پاپ روم تاجی و درفش برای لوون آماده ساخته بدست فرستادگان خود نزد او فرستادند و « بردرفش بمناسبت نام لوون صورت شیری را نگارده بودند ». درفش شاهی که از پیش روی لوون می کسیدند و تا آنهنگام با نقش عقاب بود از این سپس با نقش شیر گردید ؟

لوون هشتم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که بدست سپاه مصر گرفتار شد و مدتها بازن و دختر خود در مصر در بند و زندان میزیست و پس از رهائی پاپمردی پادشاه اسپانیا از آنجا باروپا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بسر میداد در سال ۱۲۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته در کلیسای « سن دنیس »^۲ بخاک رفت و بر روی گور او که اکنون هم نمایان و بر پاست پیکرش را از مرمر تراشیدند که با رخت ارغوانگون پادشاهی و با

۱ - L'Incor de Lion

۲ - تاریخ ارمنستان تألیف چامچیان جلد سوم ص ۱۶۴

۳ - Saint-Denis

تاج بر روی گور دراز کشیده (درست مانند پیکر ناصر الدین شاه که بر روی گورش در شاه عبدالعظیم تراشیده اند) و دو شیر پشت بهم در زیر پاهای او خوابیده اند . و همچنین بر سپر خاص او که فرانسویان « اگوسون »^۱ میخوانند و هنوز بر سر گورش نگاه داشته اند شکل دوشیری بادهانهای باز و زبانهای دراز نمایان و پیداست .^۲ از این داستانها دو مطلب بدست می آید : نخستین آنکه شکل شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه ها و هم بر درفشها معروف بوده . دومین اینکه بیشتر بدست پادشاهان لورن نام بوده که این شکل در آنجا شهرت و رواج یافته است .

شاید این عقیده ایرانیان که شیر را میگویند نشان ارمنستان بوده از اینجا برخاسته . ولی چنانکه گفتیم این عقیده نادرست است . زیرا نخست آنکه کیلیکیا بیرون ارمنستان بوده و در خود ارمنستان که در زمان پادشاهان باکر اتونی استقلال داشت شکل شیر بسیار کم بکار میرفته و چندان معروف نبوده است . دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنانکه گفتیم پادشاهانی که نام لورن نداشته اند شکل شیر را گاهی گاه بکار برده و نقشهای دیگر نیز فراوان بکار می برده اند . سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا و چه پیش یا پس از زمان ایشان شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمین ها نیز فراوان بکار می برده اند و هیچگونه عنوان اختصاصی بآرمنیان در میان نبوده است در ایران چه پیش از بدایش اسلام و چه پس از بدایش آن نقش شیر معروف بوده که هم بر درفشها و سکه ها و حرگاه ها و دیگر ابزارهای شاهی می نگاشته اند و هم پیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه ها ازسنگ می تراشیده اند .

نخستین دلیل اینموضوع یکی سنک شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگتراشی باستان، وازبس سالخورده و پیر است زمان و تاریخ آن از میان رفته. دیگری پیکر شیرو گاو است که در چندین جا بر دیوارهای کوشک هخامنشیان در استخر نگاشته شده. بدینسان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده بدریدن آن پرداخته است. دومین دلیل سکه های فراوانی است که از پادشاهان ایران از منولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست. نگارنده دانه هائی را از این سکه ها در تصرف دارم و گراور برخی از آنها را نیز خواهیم دید.

سومین دلیل یاد هائی است که شاعران پارسی در قصیده ها و مثنویهای خود از درفشها و نقشهای گوناگون آنها نموده و چه بسا که نام شیر را برده اند. بلکه می توان گفت که در زبان شاعران پارسی «شیر علم» یکی از ضرب المثلهای معروف بوده. این بیت مولوی رومی را:

ما همه شیریم تیران علم حمله مان از باد باشد دمدم
کمتر کسی از دانا و کانا است که از بر نداند و در گفنگو های
خود مثل وار بر زبان نراند. ازرقی از شاعران زمان سلجوقیه.
می گوید:

بدان گهی که چو دریا بلان آهن پوش روم شوند حروشان جمال ییتس جمال
یلک و تیر بچنبد بر هلال علم س از نسح یعانی و جان ر باد شمال.

جمال الدین محمد الرزاق می گوید:

رهبت تودن سر آسمان همه وقت چنانکه شر علم روز باد در خفقان.

هر گاه کسی در این باره بچستجو پرداخته بگرد آوردن شعرها که شاعران پارسی زبان درباره درفش و شیر آن سروده اند کوشش

نماید شاید بیست صفحه بیشتر را پرسازد . ما تنها بگفته سه شاعر استاد که از گفته هایشان فائده های دیگر نیز بدست می آید بسنده می نمائیم :

استاد ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در بسیار جاها یاد درفش می نماید و در دو جا درفشهای گوناگون سرداران ایران را یکایک می ستاید . نخستین جا در داستان رستم و سهراب است که هجیر در پاسخ پرسشهای سهراب از یکا یک سرداران ایران نام برده و درفش هر کدام را جداگانه می ستاید . ما برای اینکه سخن بدراز نیانجامد از دیگر بخشهای داستان چشم پوشیده تنها بیتهایی را که در ستایش درفشهاست در اینجا می نگاریم :

یکی زرد خورشید <u>بیکر</u> درفش	سرش ماه زرین <u>غلافش</u> بنفش .
<u>زده</u> پیش از <u>بیل</u> <u>بیکر</u> درفش	بزدش سواران <u>زرینه</u> کفش .
<u>یکی</u> <u>تیر</u> <u>بیکر</u> درفش بنفش	درحشان گهر در <u>میان</u> درفش .
<u>درفش</u> بین <u>اژدها</u> <u>بیکر</u> است	بر آن <u>نیزه</u> بر <u>شیرزین</u> سراسر .
<u>یکی</u> <u>گرگ</u> <u>بیکر</u> درفش از <u>برش</u>	باز اندر آورده <u>زرین</u> سرش .
<u>درفش</u> پس <u>بخت</u> <u>بیکر</u> گراز	سرش ماه <u>سیمین</u> و <u>بالا</u> دراز .

دومین جا در داستان «شمر دن کبخسرو پهلوانان را» شعرهایی درباره درفشها دارد که برخی چون تکرار همان ستایشهاست که در شعرهای بالا این ستوده از یاد آنها چشم میپوشیم و برخی دیگر را که تکرار نیست در پایین مینگاریم :

یکی ماه <u>بکر</u> درفش از <u>برش</u>	باز اندر آورده <u>تامن</u> سرس .
<u>درفش</u> بر آورده <u>بیکر</u> <u>پلنگ</u>	همی از <u>درفش</u> <u>بارید</u> چک .
<u>یکی</u> <u>بکر</u> <u>آهو</u> درفش از <u>برش</u>	بدان <u>سایه</u> <u>آهو</u> اندر <u>سرش</u> (۹) .
<u>درفش</u> <u>س</u> <u>بخت</u> <u>بیکر</u> <u>همای</u>	<u>همیرفت</u> چون <u>کوه</u> <u>رفته</u> <u>ز جای</u> .

فردوسی شاهنامه را از روی نامه های باستان که از زمان ساسانیان یادگار مانده بوده سروده و این یقین است که این ستایشهای

درفشها نیز از آن نامه های باستان است . و از سوی دیگر چون داستان رستم و سهراب و کیخسرو بنیاد تاریخی ندارد ما میدانیم که افسانه سرایان دوره ساسانیان آن را ساخته و این ستایشها را هم درباره درفشها از روی درفشهای زمان و سرزمین خود درست کرده اند . پس نتیجه اینست که در زمان ساسانیان و پیش از آنان در ایران درفشهای گوناگون از زرد و سرخ و بنفش و سیاه بکار برده و بر پرچمهای دیبای آنها شکلهای گوناگون از خورشید و ماه و شیر و پلنگ و گرز و گراز و پیل و اژدها و آهو و مرغ های نگاشته و برنوک آنها پیکرهائی از ماه و از شیر . از سیمین و از زرین نصب می نموده اند .

پس از فردوسی فخرالدین اسعد گرگانی که از شاعران زمان سلجوقیان است در مثنوی ویس و رامین که اصل آن افسانه ای بخط وزیران پهلوی بوده . و او بخواش ابوالفتح المظفر پسر رئیس الرؤساء از نزدیکان ملکشاه که حکمرانی سپاهان را داشته پارسی آن زمان نظم نموده در ستایش رزمی میگوید :

چو سروستان سده دست اردرفشان	چو دیبای درفشان مه درفشان
عراز هر یکی زرین یکی مرغ	عمامو بار یا طاوس و سیمرخ
بزیر ماه در سر آنگون رنگ	تو گفتی شیر دارد ماه در چنگ .

در اینجا هم باید باور کرد که این ستودن درفشان در اصل پهلوی افسانه نیز بوده و از پیرایه هائی نیست که شاعر در نظم نمودن از خویشتن افزوده . زیرا اگر این ستودن از شاعر بود بایستی از روی درفشهای زمان خود ستوده باشد و در زمان سلجوقیان نصب مرغ زرین بر سر درفشها معمول نبوده . بلکه تا آنجا که ما میدانیم «ملائنو» که مالا سر علم مینامیدند نصب مینمودند . پس در اینجا نیز نتیجه اینست که در زمانهای پیش از اسلام در ایران بر درفشها شکل های ماه و شیر مینگاشته اند .

نظامی گنجشاه ای در متوی لیلی و معجون که بگفته خود در
سال ۸۴۵ سروده در داستان رزم نوقل باقیله لیلی میگوید:

خورشید نقش ده زبانه	چون صبح دیده دم شاه
گشته زدی اردم چو دریا	سنگ آبله روتر از ثریا
هر تیر سیاه کایساده	چون مار سیه همان گمشاده
شیران سیاه در فریدن	دیوان سپید در فریدن

نظامی بمثلک گوئی معروف است و این بیت ها نیز دارای
همگونه اغلاق می باشد و شاید نسخه هم بی غلط نباشد. بهر حال این اندازه
مفهوم است که در زمان نظامی بر درفشها نقش خورشید را باده
زبانه در گرداگردش و همچنین شکل شیرهای سیاه را بادههای باز
می نگاشته اند. و اینکه گفتیم در زمان نظامی از اینجاست که میدانیم
شاعر آگاهی از رنگ و نقش درفشهای تازیگان بیابان نشین نداشته و
این ستایش را از روی درفشهای زمان و سرزمین خود بر آورده است.
در باره آفتاب گذشته از این بیت های نظامی و شعرهای فردوسی
دلیل دیگری در دست نیست. جز اینکه سکه ای هم با نقش مزبور
در تصرف نگارنده است که دانسته نیست از چه زمان و از کدام
پادشاه است. بهر حال درخور شك نیست که هم بر درفشها و هم بر
سکه ها آن را می نگاشته اند. بویژه در زمانهای پیش از اسلام که
فراوان بکار میرفته ولی از پیدایش اسلام گویا بعلت اینکه آتش پرستی
و خورشید پرستی از گیش زردشتیان مشهور بوده فرمانروایان اسلام
از بیم نهمت از کاربردن خورشید اندیشه داشته اند و از اینجاست
که در این زمانها این نقش کمتر بوده است.
شیر اکنون هم بر درفشهای برخی دولت ها از جمله آنها
دولت انگلیس و دولت بلجیک است بکار میرود. خورشید هم نشان
آرچستن از دولت های آمریکاست.

گفتار دومین

خورشید و شیر چگونه بهم پیوسته اند ؟

باید دانست که در باره چگونگی پیدایش شیر و خورشید ما اگر سند تاریخی در دست نداشته باشیم و سر و کارمان با اندیشه و پندار بود چندین راه می توانستیم پنداشت :

یکی اینکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده ، بدینسان که در هنگام زائیدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بدینسان بر سکه ها بنگاشته و شیر و خورشید از اینجا پدید آمده . این پندار دامه گیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه طهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده در پاره سکه های خود خورشید را بر پشت بره نشانده .

راه دیگری اینکه بنیاد پیدایش شیر و خورشید آن ارتباط علمی بوده که میانه آفتاب و برج اسد نزد ستاره شناسان باستان معروف بوده . چه این ستاره شناسان دوازده برج آسمان را که نامهای آنها را همه میدانیم میانه هفت ستاره گردان (سبعة سیاره) که بعقیده ایشان آفتاب هم یکی است بخش نموده هر يك یا دو برج را خاص یکی از آن ستاره ها دانسته خانه آن ستاره می نامیدند که از جمله برج اسد را « خانه خورشید » می نامیدند . خواجه نصیرالدین توسی در منظومه خود در باره ستاره ها در اینموضوع می گوید :

نام آک ره و دگر کزدم

همچو بر جیس را کمان ناحوت

اولین از بروج با هفتم

هر دو مریخ را شدند بیوت

زهر مرا خانه شور و هم میزان
شیر را خانه خوش و بوزا
شمس را شیر و ماه را سرطان
مرزحل را استجدی و دلو عطا .

شاعران ایران هم بدین معنی آشنا بوده و گاهی در شعرهای خود آورده اند . قطران تبریزی در باره رفتن پادشاه آذربایگان بدیدن پادشاه گنجه می گوید :

اگر عطا شیر آمدت تبه رواست بدانکه خانه شیدا است شیر برگردون .

این پندار هم دامنگیر برخی دانشمندان بوده که در باره شیر و خورشید با نگارنده گفتگو داشته اند و چنانکه خواهیم دید شاید در زمان شاه عباس بزرگ هم این عقیده رواج داشته است . راه سومین آنست که ایرانیان و ارمنیان پنداشته اند بدینسان که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس بزرگ پس بر انداختن استقلال ارمنستان این دو نشان را یکی ساخته و برخی هم بجای ارمنستان گرجستان را می گویند !

ولی خوشبختانه ما ازین پندارها پاک بی نیازیم . زیرا يك سند معتبر تاریخی داستان پیدایش شیر و خورشید و زمان و تاریخ آن را برای ما آشکار می سازد . این سند نوشته ابن عبری تاریخ نگار دانشمند معروف است در کتاب «مختصر تاریخ الدول» و درخور همه گونه شگفت است که چنین سندی از چشمها پنهان مانده و کسی تا کنون به حل معمای شیر و خورشید بر نخاسته و میدان برای آنگونه افسانه ها و پندارها باز شده است .

خاندان سلجوقیان روم که در بخشی از آسیای کوچک فرمانروا بودند مشهور است . ابن عبری در باره غیاث الدین کبک خسرو پسر علاء الدین کیکاوس که از پادشاهان آنخاندان و دومین کبک خسرو از ایشان است . در سال ۶۳۴ هجری بجای پدر خود پادشاهی یافته

بود می نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را بزنی گرفت .
 در آن زمانها زیبایی زنان گرجستان بویژه زیبایی خانم شاهزادگان
 گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته و بسیاری از فرزانروایان
 دور و نزدیک از مسلمان و ترسا زن از آنخاندان می گرفتند . در
 این باره داستانهائی در تاریخ هست که در اینجا فرصت یاد کردن نداریم .
 این عبری می گوید کبخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده
 خانم گرجی گردیده دل و دین و تاب و توان از دست داد و فرمان
 عشق میخواست روی درهم و دینار را باقیش آن رخسار دلارا بیاراید .
 نزدیکان کبخسرو پاس اسلام رأی بدین کار نمیدادند را چون او
 پافشاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیرین نگاشته
 روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدی
 بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کبخسرو انجام گرفته هم مردم
 بر بحقیقت کار نبرده چنین پندارند که مقصودش صورت طالع
 پادشاه است . (۱)

مقصود این عبری نکوهش کبخسرو است که چرا بدانسان زیون
 عنق زنی بوده . بر این عبری باید بخشود ! زیرا او از زیر
 چرخشت استخوانسای عشق در نیامدد بود و از اندیشه خام و دل سیدرد
 بهتر از این چه تراود ! بلکه باید خورسند بود که او بسین نکوهش
 بر خاسنه که ما از سخنانش بدینسان سود برداشته دشوار تاریخی
 خود را آسان می سازیم . و چون او در آغاز جوانیش زمان

(۱) دوکان الساطان عنات الدین معلا علی المعون و ترب المتراپ غیر مرضی الطریفة منمسا
 فی السهوات المرفعة تروحاته ملك الكرج فتعده حها وهام بها الی حد ان اراد صورها
 علی الدراهم فاشتر علیه ان یتصور صورة أسد علیه الشمس لیسب الی طالعه و یحصل به العرص .
 تاریخ ابن عربی ج ۱ بیروت ص ۴۴۷ .

کیخسرو را دریافته و زادگاهش نیز ملطبه یکی از شهرهای آسیای کوچک بوده از اینرو در تاریخ سلجوقیان روم بویژه در سرگذشت و داستان کیخسرو و حاشیناش بینا و آگاه بوده . وانگاه او یکی از مؤلفان دانشمند است که پیرامون گزافه نمیگردد و از اینجا سخن او بسی استوار و از نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است .

گذشته از آنکه دانه های بسیاری از آن سکه کیخسرو باقیش شیر و چهره خورشیدوار شاهزاده خانم گرچی در دست هست که از جماعه دانه ای در صرف نگارده است که در اینجا می آرم . اخود ابن



شماره يكار سکه های معمول است که گفتم شیر تنها را نگار می رود

شماره دوم های که در و است با نقش شرو صورت شاهزاده گرچی

سکه را استواری گهته ان عری بهر من دلیل است . زیرا کسانیکه در فن سکه شناسی دست دارند می دانند که نش از این سکه های کیخسرو هرگز سکه ای با مس سیر و حورسید دند سده و این سکه ها پنجاه سکه با مس در ور مناسب و چون ار هر جن با نوبه ان عبری در سبی آید ارا عا اسواری آن نوشته هوند است .

باید گفت شیر و خورشید چون پدید آورده عشق است چه
 بهتر از اینکه بهره ایران سرزمین شاعران گردیده . زیرا نقش
 مزبور شعر و داستان هم شعر است ، انوشه روان شاعرانده گرجی
 که زیبایی رخسار او چنین نقش شکمی پدید آورده و بایران
 سرزمین وس و رامین ارمغان ساحه - ایران که بر همه سرزمینهای
 برامون خود عنوان اسنادی و آموزگاری دارد و سالان دراز گرجستان
 زیبا یکی از جگرگوشه هایش بوده شانی با این بناد تاریخی از
 هر جنبه توتوی دارد بر آن نشانی که دولت های دیگر دارند و
 هرگز بنیادی برای آنها در تاریخ نوان یافت .

(۱) اسامه وس و رامین از پارسی بران گرجی ترجمه بافتار پس گرجان

سیار معروف می باشد .

گفتار سومین

شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی
نشان رسمی ایران شده ؟

بر روشن است که در این باره ما باید چگونگی شیر و خورشید
را زمان بزمان و قرن بقرن از دیده بگذرانیم . وای افسوس که
پس از سکه های کیخسرو تا زمان پادشاهان صفوی که سیصد سال
کمابیش فاصله است ما آگاهی درستی از چگونگی شیر و خورشید نداریم .
بدین تفصیل که پس از کیخسرو از چند تن جانشینان او که تا
آخر قرن هفتم زیر دست مغولان فرمانروائی داشتند نگارنده هرگز
سکه ندیده ام با آنکه یقین است که سکه داشته اند . از مغولان و
قره قویتلویان و آق قویتلویان و سربداران و تیموریان و دیگران
نیز که از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیرامونها
پادشاهی داشته اند هرچه سکه من دیده ام همه با خط و نوشته بوده
و هرگز سکه ای با نقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده ام .
(مگر یکدانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد) .

لیکن چون در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقشهای
معروف بوده و فراوان آنرا بکار می برده اند از اینجا بدو جهت
پیدا است که نقش مزبور بیش از صفویان نیز معمول بوده است :
جهت نخستین آنکه اگر شیر و خورشید پس از کیخسرو از میان
رخاسه بود و پادشاهانی که میانه او و صفویان بوده اند هیچکدام
آنرا بکار نمی برد پادشاهان صفوی از کجا پی به نقش مزبور برده
در سکه خود می نگاردند . چه این گمان بسیار دور است که

بگوئیم آنرا از روی سکه های کهنه کیخسرو بر داشته بودند . زیرا گرد کردن سکه های کهنه که امروز در میان ماست در آن زمانها نبوده است . جهت دومین اینکه در سکه های کیخسرو چنانکه دیدیم خورشید دائرة درست و از پشت شیر جداست ولی در سکه های صفویان (چنانکه در گراور ها خواهیم دید) همچون سکه های امروزی ما خورشید نیم دائرة و چسبیده به پشت شیر است . این تفاوت دلیل است که شیر و خورشید را صفویان یکسره از روی سکه های کیخسرو بر نداشته اند و واسطه های بسیار در میان بوده . چه برای نیم دائرة شدن خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر جهتی جز این نتوان پنداشت که در نتیجه شتابکاری و سهل انگاری نقاشان بتدریج و کم کم بدین حال رسیده .

گذشته از اینها یکدانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بر یکروی آن نقش شیر و خورشید هست و خطی بر فراز آن بوده که زنک گرفته و از میان رفته و از اینرو نتوان دانست که سکه کدام زمان و کدام پادشاه است ولی چون از یکسوی در اینجا نیز خورشید نیم دائرة و چسبیده به پشت شیر است و از آنجا پیداست که از سکه های کیخسرو نمی باشد و از سوی دیگر از عبارت « لا اله الا الله محمد رسول الله » که بر روی دیگر سکه است و نامی از « علی » و دیگر امامان برده نشده ، و همچنین از طرز خط که کوفی است پیداست که از سکه های صفویان و خاندانهای پس از ایشان هم نیست و نتیجه اینست که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان در مانروائی داشته و نقش شیر و خورشید در آن زمانها نیز بکار برده می شده است . باچار اگر دانه های دیگر از این سکه پیدا شود ، مطلب روشن خواهد شد .

باری چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیر و خورشید بسیار معروف بوده بلکه از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته . ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش بکار نرفته . زیرا گذشته از آنکه هرگز سکه ای از این پادشاه با نقش شیر و خورشید دیده نشده قاسمی کناپدی که در زمان او میزیسته و جنگها و کارهای او را بنظم سروده در بسیار جا درفشهای او را می ستاید . چنانکه می گوید :

علمهای سزمن بنون سیهر مه رایت آیه ماه و مهر .

باز می گوید :

طما جو حومان قد آراستند قطاره حرك سر حاستند
سداز یرجم طوق عالی اساس عان الملو آسمان را قطاس
مه سرطم ر فلک سر درار حلال-دوف ره ره را کرده سار .

از اینگونه شعرها بسیار دارد ولی در هیچ جا نامی از شیر یا شیر و خورشید نمی برد و هویداست که در آن زمان این نقش بکار نرفته است .

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیر و خورشید داشته . ولی چنانکه گفتیم ابن پادشاه می پنداشته که شیر و خورشید صورت طالع پادشاهی است و چون طالع خود او برج حمل (بره) بوده^۱ از اینرو در سکه های مسی که قنوس می نامیدند^۲ خورشید را رینت بره نشانیده است نگارنده دوسکه از این « بره و خورشید » را دارم که در رینت یکی نام شاه طهماسب آشکار نوشته شده . از اینجا می توان انگاشت که جهت بکار نبردن شاه اسماعیل شیر و خورشید

۱ در جهان آرا تصریح نموده که طالع شاه طهماسب حمل بود .

۲ در هر دو سکه های مسی نقشی می نگاشتم بر سکه قره و طلا نامهای ح... در زمان شاه طهماسب می نگاشتم .

را نیز این پندار بوده . زیرا طالع او برج عقرب بوده^۱ و نمیخواسته خورشید را بر پشت کژدم بنشاند . راستی هم اگر می نشانند شکل بسیار نازیبائی درست می شد .

از خوببختی خورشید این پندار دیر نپائیده و شاه عباس و دیگران پای بند آن نبوده اند . و اگر نه خورشید را هر زمان بر پشت یکی از کژدم و خرچنگ و نهنگ و گاو و بره و بزغاله سوار ساخته بفرجام شاید درون دلوش جای میدادند^۲ .

شاه عباس هرچه فلوس با نقش خورشید دارد درهنگی خورشید با شیر است با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است و نتوان گفت که چون خورشید با سنبله درست نمی آمده بجای سنبله همسایه آسمانی او شیر را نگار کشیده اند زیرا سنبله که صورت زنی است خوشه ای بدست گرفته نقش خورشید با او هیچگونه مانعی نداشته است و می توانستند خورشید را بر روی سنبله او بنگارند . باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان بر خاسته و حقیقت دانسان شیر و خورشید بدست آمده بود . با اینکه شاه مزبور راهنمایی ستاره شناسان آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفتیم در فن ستاره شناسی کهنه معروفست در اندیشه داننه که بر خلاف شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش نموده است .

از شاه عباس نقشهای دیگر هم از شیر لخت و شیر با گوزن^۳

۱ در روضةالصعوبه تصریح نموده .

۲ سایدهم سکههایی با نقش خرچنگ و حورثید با نهك و خورشید رده بودند بدست ما رسیده . نگارنده برخی یونهای مسی دارم که ساییده شده و نقش آنها درست دیده نمی شود ولی هرچنگ و نهك و خورشید شامت سیار دارد .

۳ شیر جنگال های خود را بر کمر گوزن فرو برده بدریدن آن پرداخته و گویا این نقش را از روی شعر و گاو کوسك استخر برداشته باشند .

و پیل و طاوس و مانند اینها بر فلوسها در دست هست . ولی شیر و خورشید فراوانتر از همه است و شاید از اینجا نسبت پیدایش شیر و خورشید را بشاه مزبور میدهند که او باعث شهرت و رواج آن گردیده است .

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیر و خورشید در سکه ها معمول و معروف بوده و فلوسهایی با نقش مزبور از هر کدام از جانشینان او در دست هست بلکه در برخی شعرهای آنزمان نیز یاد این فلوسها و شیرها شده . ملا نویدی شیرازی که در زمان شاه سلیمان صفوی در سیاهان میزیسته این دو بیت ازوست :

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری نهاده زسی روی چرا دلگیری؟
آورد ز دست آسمان سود حوایده روی هر فلوس سری؟

شاعر دیگری ملا قدرتی نام که او نیز در همان زمان در سیاهان

می زیسته در مثنوی که در باره شکستن فلوس سروده می گوید :

فلوس سیاهان چنان با رواست تو گوئی هر کیسه پول ازدهاست
نگیرد گدا پول از من پر است تو گوئی مگر میرش آدم حوراست
و فلس آنچه دهر در هم تنده که ماهی سریر زمین حرم تنده
در از دست مردم نگرند سپید که از دور کفگیرند هر که دید
چنان گشته حواریان حقایق درم که شخص عی گفته صاحب کرم
جو تیراست من فلوس ایران و بیس گیرند بیرو حوان .

مانند گفت مفضود از شیر در این شعرها شیر ناخورشید است نه شیر لیخت . چه دیدیم که شیر لیخت در آنزمانها بر سکه ها کمتر نقش می شده بوثره در سیاهان که معمول نبوده است .

در اینجا چندتا از فلوسهای صفویان را برای نمونه گراورمینمائیم :

۱. در سرها و شعرهای ملاوندی در تذکره محمد طاهر نصر آبادی که او در سر سکه ها و سکه ها مرسته و یگانه سکه کتاش پیش آقای ملک الشعرا بهار است آورده است .



شماره يك شكل ره و خورنبد را دارد و بر پشت آن نام شاه طهماسب نگاشته شده که مقصود ناه طهماسب نخستین است . زیرا او بوده که بطالع حمل زائده نده . شماره دو با شماره شش که شکل شیر لخت را دارد در مازندران زده نده و در برخی نام شاه عباس را دارد . سنگت است که در همه فلوسهای آن زمان مازندران شیر لخت است . شماره سه فلوس تبریز است و در اینست آن رقم (۱۲۵) پیدا است که گویا مقصود سال (۱۱۲۵) باشد و از این رو در آخر پادشاهی شاه سلطان حسین زده شده . شماره چهارم

دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده ولی از شکل سکه پیداست که از آن صفویان است. شماره پنجم در تهران زده شده و یقین است که از سکه های صفویان است. شماره ششم در قزوین زده شده. شماره هشتم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده است.

از این فلوسها پیداست که در آن زمانها شیر و خورشید شکل تابنی نداشته و در هر شهری شکل دیگری آنها می نگاشته اند چنانکه شیرگاهی رویش از اینسوی و گاهی از آنسوی، و گاهی دمش بر انگیخته و گاهی فرو آویخته است. خورشید را هم در برخی بزرگ و در برخی کوچک نگاشته اند.

از زمان صفویان دلیلی هم در باره درفشها در دست هست. بدین تفصیل که محمد رضایک نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی بفرستادگی از آن پادشاه دربار لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا باشکوه بنیاد میزیسته است. در بیست و چند سال پیش یکی از مؤلفان فرانسه بنام موریر هررت کتابی در باره این سفر محمد رضایک و همراهانش و داستان ایشان در پاریس بعنوان «فرستاده ایران به دربار لوئی چهاردهم» تألیف و آنرا در سال ۱۹۰۷ میلادی ببه چاپ رسانیده است. در این کتاب تصویرهایی نیز از محمد رضا یک و همراهانش در هنگام گذار از کوچه های پاریس یاد دیگر حالپاچاپ شده که بگفته مؤلف از روی تصویرهایی برداشته شده که در همان زمان سفر محمد رضایک درست کرده بودند. و در برخی از این تصویرها درفش ایران و فراز سر محمد رضایک پرچم کشاده

و بر روی پرده آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن .
لیکن در اینجا نیز همچون شیر و خورشید های زمان کیهن و
خورشید از پشت شیر جدا و دائرة درست است . از اینجا پیداست
که در زمان صفویان شیر و خورشید را چنانکه بر فلوسها بر
درفشها نیز می نگاشته اند و بر درفشها خورشید را دائرة درست و
جدا از پشت شیر نقش می نموده اند .

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما درباره شیر
و خورشید گسیخته می شود و از پادشاه و پسرانش و از کریمخان
و جانشینانش فلوسی یا سکه دیگری با نقش شیر و خورشید ، که
یقین از ایشان باشد در دست نداریم . ولی این پیداست که زمان اینان
تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوسها و درفشها شیر
و خورشید را نگاشته و گاهی هم نقشهای دیگر بکار می برده اند .
اما قاجاریان چون در دوره ایشان است که در شکل شیر و خورشید
تغییرها رخ داده و سر انجام کار نشان رسمی ایران می شود اینست
که باید از این دوره بتفصیل سخن راند :

از زمان آقا محمد خان نیز آگاهی در باره شیر و خورشید
در دست نیست . ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او محمد شاه
گذشته از فلوسهایی که در دست هست خوشبختانه نوشته یکی از مؤلفان
اروپا نیز در دست هست که کمک بسیار بکار ما دارد . این نوشته
عبارت از شرحی است که مسیو دوپوا مؤلف معروف فرانسوی در
کتاب خود (لاپرس) که در زمان محمد شاه تألیف نموده مینگارد .
مؤلف مزبور می گوید : یکی از شیوهای پادشاه ایران است

که درفشهای بسیار بکار می برد و بر این درفشها دو نقش نگاشته می شود یکی نقش تیغ دو سر علی (دوالفقار) و دیگری صورت شیر خوابیده‌ای که خورشید از پشت او در می آید. این دو نقش را در گوشه پادشاهی نیز نگاشته اند. همچنین بر نشانهایی که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپائی بنام نواختن ایشان می دهد نیز این دو نقش هست.^۱

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله^۲ که بیش از دو بو در زمان فتحعلی شاه کتاب کوچکی در باره ایران^۳ نگاشته او نیز از شیر و خورشید یاد نموده و شگفت است که نام «مهر و شیر» باو میدهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا برداشته است. لانگله پنداشته که شیر و خورشید از باز مانده های ایران باستان و یادگار آتش و آفتاب پرستی ایرانیان دیرین است. می گوید بهمچشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان «هلال» را اختراع نموده و پادشاهان عثمانی آنرا باوروپائیان و دیگران از ترسایان می بخشند فتحعلی شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است.^۴

از این نوشته ها پیدا است که در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه بر درفشها دو نقش می نگاشته اند یکی شیر و خورشید که شیر خوابیده بوده دیگری تیغ دو سر یا دوالفقار. و این دو نقش را بر دیوارهای گوشه پادشاهی نیز می نگاشته اند. همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند چنانکه هم اکنون این دو نشان

۱ - صفحه ۴۶۲

۲ - N. Jangles

۳ - *Apres le General De La Perse*. این کتاب در سال ۱۸۱۷ میلادی

در آریس چاپ و بان ارسنی نیز ترجمه یافته است.

معمول است و در وزارتخانه ها بویژه در وزارت جنگ بکسانی که در خور نواختن باشند بخشیده می شود .

ولی فلوسهائی از فتحعلی شاه در دست هست که گذشته از شیر و خورشید نقشهای دیگر نیز از خورشید تنها و مرغ و مامند اینها بکار رفته و در شیر و خورشید در برخی شیر ایستاده است نه خوابیده .

از همان زمانها یکرشته فلوسهائی نیز در دست هست که شیر تنها و خوابیده است و اگر چه تاریخ درستی در هیچکدام پیدا نیست ولی از شکل سکه ها یقین است که در زمان فتح علی شاه و محمدشاه یا در آغاز های پادشاهی ناصرالدین شاه زده شده است . اما تا کنون نگارنده در هیچ فلوسی یا سکه نقره ای نقش دوالفقار را ندیده ام . گویا این نقش را در سکه ها هرگز بکار نبرده باشند . اکنون میرسیم بدوره ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می گردد . تفصیل این سخن آنکه از ناصرالدین شاه یکرشته فلوسهائی با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیر نشانهای امروزی است . تاریخ این فلوسها ۱۲۷۲ و این سالهاست . ولی در یکرشته فلوس های دیگر که نیز در دست است و چند سال پس از آن فلوسها در ۱۲۸۴ و آن نزدیکیها زده شده ناگهان شیر پا خاسته و برای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است .

از اینجا پیدا است که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکی هاست و ما گمان می کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر خورشید هم از همان زمان آغاز کرده .

بدین تحصیل که در زمانهای پیشین در ایران و دیگر دوات های مشرق این رسم که هر کدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده . چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار میرفته . در زمان قاجاری شاه که دیگر شکلها را از میان برده بودند باز در درفشها گذشته از شیر و خورشید نقش ذوالفقار را هم بکار می برده اند و بر سکه ها مرغ و آفتاب را هم می نگاشته اند . بهر حال این چنین است که در قنهای باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده . لیکن در زمان ناصرالدین شاه که ایران با دوات های اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون آن دوات ها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به نهائی شانی بوده بدست شیر داده اند . چیزی که هست پاس شکوه امام تیغ دوسر بدست شیر نهاده اند . از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا بیک شکل نگارده شده و میشود . بدینسان که در همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش بر انگیزته و گردش یالدار است و ییوسته ایستاده رویش برگشته بسوی یسرون است .

۱- تفاوت بزرگ دیگر تیر و خورشیدهای امروزی با شیر و خورشیدهای پیشین ایست که تیر امروزی یالدار است و در قنهای پیشین چنانکه در گزارش ها دیدیم شیر بی یال بوده . این نکته را یکی از دانشمندان روسی که در تهران نشین دارد مگاردیده یادآوری کرد که شیرهای ایران که تا صد و دوست سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده هم نر و هم ماده تان بی یال است و از اینجا است که در قنهای پیشین همه جا شیر بی یال نگاشته اند و شیر یالدار که از زمان ناصرالدین شاه بدینسوی دیده میشود از روی قنهای اروپاست .

مگر در نشانه‌های وزارت خارجه که هنوز بشکل زمان فتحعلی شاه شیر خوابیده است. و گویا این تفاوت برای پاره جهت های سیاسی نوپاس ارتباطی است نه میان آن وزارتخانه و دولت های یگانه هست. در اینجا هم یک زسنه از فلوس های قاجاریان را گراور مینمائیم :



شماره یک از سکه های فتحعلی شاه است زیرا تاریخ ۱۲۲۲ و ارونه وار در زیر آن پیدا است . شماره دو از آن سکه هائی است که گفتیم گویا از زمان فتحعلی شاه باز مانده باشد . شماره سه از آن رشته فلوسهای ناصرالدین شاه است که گفتیم در سال ۱۲۷۲ و آن نودیکها زده شده اند . از شماره چهار که در تبریز زده شده نگارنده دو دانه بیشتر در تصرف ندارم و با آنکه از شمشر شیر هویدا است که پس از سال ۱۲۸۰ که تاریخ رسمی شدن شیر خورشید

است زده شده باشکد ثابت هوش مزبور یکسان نیست. ولی این قلوبها بسیار کم است. شماره پنجم از آن رشته فلوسهاست که گفتیم پس از سال ۱۲۸۰ زده شده و نخستین سکه‌ها با شکل رسمی شیرو خورشید می‌باشند. در اینجا هم شیر فرد آویخته‌ولی سپس آنرا از کیخنده گاشنه‌اند که اکنون هم بدن شکل می‌نگارند.

در اینجا ما از تاریخچه شیرو خورشید پایان میرسد. ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاهشیم ولی بی‌گفتگو است که از نوشته‌های کهنه وزارتخانه‌ها و فرمانهای کهنه که در پاره‌ای از خاندانهاست میتوان آگاهی‌های دیگر بدست آورد. بویژه در باره گزارشهای آخری شیرو خورشید که از ارشیو وزارتخانه بویژه وزارت خارجه میتوان استفاده فراوان جست. افسوس که ماسترسی باین آرشیوها نداشته‌ایم و امیدواریم که دیگران آنچه از این راه آگاهی دارند آنان نیز نوشته و چاپ نمایند که موضوع هرچه بیشتر روشن و آشکار شود. در پایان سخن این نکته را می‌افزایم که با آنکه شاعران و نویسندگان ایران پیوسته بی‌مضمون میگرددند و از هرچه دیدنی و پنداشتنی است استفاده می‌جویند گردشیرو خورشید کمتر گردیده‌اند با آنکه دیدیم از قرنهایست که شیرو خورشید در ایران معروف و مشهور گشته است و بایستی جایی در ادبیات پارسی داشته باشد.

گو که این شاعران داستان شگفت و شیرین شیر و خورشید را که مادر این تاریخچه نگاهشیم نمیدانسته‌اند نه خود شکل مزبور هم‌گونه شگفتی دارد ؟ بلکه ما دیدیم که پیش از پیدایش این شکل قطران از ارتباط پنداری شیر و آفتاب استفاده جسته و مضمون زیبایی در آورده است. پس از پیدایش شیر و خورشید که این ارتباط استوار تر گردیده بایستی بیشتر بکار شاعران آید !

تا آنجا که ما میدانیم تنها شاعری که یاد شیر و خورشید در شعر کرده انوشه روم ملك الشعرا صبوری است که این دویتی ازوست :

گر شیر شان دولت جاوید است حورنید بیست اوست هر کس دید است
ان ترك پسر که این شان هست بر سبری باشد که روی او حورنید است .

همو در قصیده‌ای که در ستایش مویذ الدوله والی خراسان و در باره شمشیر فرستادن نصرالدین شاه برای او سروده می گوید:

چون نشان ساه ما حورنید و شمشیر است و مندر داده شمشیری بدست شرحود خورشید وار .



در اثنای چاپ تاریخچه که هنوز صفحه های آخری چاپ نیافته بود ناگهان دانه دیگری از سکه مسی که در صفحه ۱۹ یاد آن کرده ام از بازار بدست آوردم و خوشبختانه نوشته‌های آن همه خواناست : بدین شرح که بریکروی برفراز شیر و خورشید عبارت « الجایتو سلطان محمد خلدالله منکه » و بر دیگر روی درمیان عبارت های لااله الاالله محمد رسول الله علی ولی الله « و برگرد آن نامهای دوازده امام نگاشته شده . در سکه پیشین هم نام پادشاه و هم عبارت « علی ولی الله » و هم نامهای امامان ساییده شده اینست که نمیدانستیم از کدام زمان و کدام پادشاه است ولی خوشبختاً پیدا شدن این دانه دومی دشوار ما را آسان ساخت و دانستیم که سکه از آن سلطان محمد خدا بنده مغول است و نقش شیر و خورشید بر سکه ها در زمان مغولان نیز معمول بوده . بلکه باید گفت در زمان ایشان است که این نقش از آسیای کوچک بایران آمده و معروف گردیده است .

THE
HISTORY OF "THE LION AND SUN

BY

MAWI TABRIZI

M.R.A.S.

1930

نشریات مؤسسه خاور

مؤسسه خاور در سال جاری و سال بعد تصمیم دارد

بطریق ذیل کتاب طبع کند

اولاً **افسانه روزانه** که از اول آبانماه جاری شروع

شده و در هر ماه بیست حلد مرتباً منتشر میشود قیمت یکماهه آن

پنجران است و یکجلد در طهران ۶ و در ولایات ۷ شاهی است

ثانیاً **مجله شرق** که از اول دیماه در هر ماه یکنمره نشر

میشود این مجله بقلم معروفترین نویسندگان و فضیلتی ایران نوشته

میشود و آبرنمان سالانه آن با کاغذ خوب سه تومان است و تک

شماره با کاغذ متوسط دو قران است

ثالثاً **مجموعه کتاب** که در هر ماه دو نمره نشر میشود

قیمت یکساله آن یکتومان است این مجموعه حاوی اسامی کتبمنتشره

جدید و قدیم و اطلاعات راجع بکتاب است اولین نمره آن در ماه

دی نشر میشود

رابعاً **شاهنامه فردوسی** برای خدمت بادیات تصمیم داریم

شاهنامه را که بواسطه عدم تناسب قطع و طبع سنگی و قیمتزیاد

در دسترس عموم نوده ما حروف زیبا و قطع کوچک و جرعه که

در هر هفته یکجرعه قیمت یکقران باشد نشر دهیم اولین جرعه آن

در ماه دی نشر میشود

خامساً در هر ماه دو حلد کتاب نفیس و سودمند ورماتهای

حالت و غیره طبع خواهیم نمود و علاوه بر این تقاویم و هدایای

عید و قواین معموله مملکتی و اقسام کتب کوچک برای اطلاع

۲

طبع خواهد رسانید

THE
HISTORY OF "THE LION AND SUN,"



BY

S. A. KASRAWI TABRIZI

M. R. A. S.



Teneran

1930

IMPRIMERI KHAVAR